

## جبهه بندی‌های متقاطع در قفقاز

منطقه قفقاز به علت واقع شدن در میان قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی چون ایران، ترکیه و روسیه همواره از ارزش خاصی بهره مند بوده است

عادل‌/خبرگزاری آران  
نویسنده: الیاس واحدی

منطقه قفقاز به علت واقع شدن در میان قدرتهای منطقه ای و بین المللی چون ایران، ترکیه و روسیه همواره از ارزش خاصی بهره مند بوده است.

این اهمیت به خصوص در زمان هایی که رقابت های منطقه ای شدت یافته، بیشتر هم شده است. از زمان مدون شدن دکترین نگاه به شرق ترکیه و تغییر نقشه خاورمیانه جبهه بندی ها در قفقاز جنوبی رنگ و بویی دیگر گرفته است بطوری که شکلی متقاطع شامل محور ترکیه، گرجستان، آذربایجان در مقابل محور ایران، روسیه و ارمنستان را می توان برای آن ترسیم و شناسایی کرد.

جبهه بندی های متقاطع در قفقاز

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی از دیرباز عرصه جولان و رویارویی حکومت های محلی و قدرت های خارج از منطقه بوده است. تسلط آلبانیا ، بیزانس ، ایران باستان ، ترک ها و در سده های اخیر روس ها در این منطقه استراتژیک، نشان از اهمیت این منطقه دارد. قفقاز جنوبی همچنین از گذشته های دور شاهد استقلال طلبی قدرت های محلی نیز بوده است. حاکمیت خان نشین ها در دوره های تسلط صفویان و حکومت های بعدی ایرانی در این منطقه که در دوره قاجار بارزتر گشت و حتی پس از استیلای روس ها بر این منطقه ادامه یافت، مصداق بارز این استقلال خواهی قدرت های محلی به شمار می رود. شاید مهمترین حرکت استقلال خواهی در این منطقه قبل از اتحاد جماهیر شوروی را بتوان جنبش ملی محمد امین رسول زاده در تاسیس جمهوری دموکراتیک آذربایجان دانست که با تشکیل فدراسیون قفقاز با دو ملت دیگر منطقه ( ارمنستان و گرجستان ) در صدد نوعی اتحاد قفقازی برآمد که با یورش بلشویک ها این استقلال خواهی ملی &ndash؛ منطقه ای ناکام ماند ولی همین حرکت نیمه تمام رسول زاده مبنای نوعی اداره محلی این سه جمهوری در قالب ساختار اتحاد جماهیر شوروی گشت.

امنیت منطقه ای در قفقاز جنوبی اساساً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مفهوم مستقلی محسوب می شود. زیرا قبل از آن امنیت این منطقه جزئی از امنیت داخلی شوروی به شمار می رفت. پس از استقلال جمهوری های قفقاز جنوبی ، مفهوم امنیت ملی برای این سه کشور موضوع چندان شناخته شده ای نبود و به موازات عدم بلوغ نظام های سیاسی تازه مستقر شده در این جمهوری ها، مناقشات قومی قره باغ ، آبخازیا و اوستیای جنوبی سبب شد تا این جمهوری ها خیلی زود وارد جنگ شوند و به دلیل نبود توان کافی برای مقابله با تهدید خارجی و شورش های داخلی ( به ویژه در جمهوری آذربایجان ) رویکرد امنیتی مبتنی بر حمایت روسیه یا آمریکا اتخاذ گردید. برآیند این تحولات این بود که در قفقاز جنوبی هیچ وقت پازل امنیتی یکپارچه ای شکل نگیرد و محورهای امنیتی متقاطعی ایجاد شد که هرچند در برهه های کوتاهی اندکی تغییر جهت داده اند ولی سمت و سوی اصلی این محورها عموماً ثابت بوده است. در ادامه مطلب این محورهای امنیتی متقاطع بیشتر توضیح داده خواهد شد، ولی قبل از آن لازم است، نگاه سه کشور قفقاز جنوبی به امنیت ملی و منطقه ای را به اختصار تبیین نماییم .

نگاه امنیتی کشورهای قفقاز جنوبی

۱-۲- جمهوری آذربایجان: این کشور از ابتدای استقلال بجز دوره های کوتاهی، به سمت غرب و هم پیمانی استراتژیک با ترکیه گرایش داشته است. هر چند حاکمیت علی اف ها در صدد برآمد تا راه میانه ای را در بین رسوبات فکری روس محور بجا مانده از دوران اتحاد جماهیر شوروی و گرایشات شتاب زده جبهه خلقی ها به سمت غرب پیش گیرد ولی برآیند رویکرد اتخاذ شده، عملاً سنگینی کفه ترازو به نفع غرب را نشان می دهد . در دوره علی اف پسر علیرغم اینکه از برقراری موازنه ( بین روسیه و ایران از یک طرف و آمریکا و ترکیه از طرف دیگر ) در مناسبات خارجی سخن گفته می شود، ولی رویکرد الهام علی اف بیش از پدرش متمایل به غرب است و برقراری موازنه عمدتاً برای کاهش تنش بین آذربایجان با روسیه یا ایران بکار می رود.

نکته در خور توجه در نگاه امنیتی باکو این است که این کشور از ابتدای استقلال، نگرش چندان مثبتی در مقوله امنیت به بیگانگان نداشت. از همین رو بود که در قانون اساسی کشور ایجاد پایگاه نظامی خارجی دارای محدودیت زیادی است و تاکنون این کشور به هیچ نیروی خارجی اجازه تاسیس پایگاه نظامی در خاک آذربایجان را نداده است. البته به نظر می رسد که دولت باکو تمایل به تعدیل در این رویکرد خود دارد. کما اینکه در دکترین نظامی کشور که در سال ۲۰۱۰تدوین و تصویب شد، راه های گریزی برای دولت در این زمینه گذاشته شده است. بدیهی است که این رویکرد جدید بیشتر در راستای پیوند جمهوری آذربایجان با ناتو و جستجوی نقش کشور در امنیت منطقه ای از کانال این ساختار یورو - آتلانتیکی به کار گرفته می شود و نقش تسهیل گری جمهوری ترکیه در این زمینه به منزله یک فاکتور بالقوه همواره در برابر دیدگان سیاستمداران آذری قرار دارد.

۲-۲- جمهوری ارمنستان: ارمنستان در یاریگیری منطقه ای روسیه و آمریکا نصیب مسکو شده است. هر چند ایروان چراغ سبزهایی نظیر ماده ۹۰۷کنگره آمریکا در محرومیت آذربایجان از کمک های مالی یکی از طرح های حمایتی آمریکا (که تاکنون با وتوی روسای جمهور آمریکا عملاً نادیده گرفته شده است) و وعده به رسمیت شناختن ادعای نسل کشی ارمنه از سوی کاخ سفید ( که آن هم عملاً مطابق میل ارمنه نبوده است) از سوی آمریکا دریافت کرده، ولی ترجیح داده است همچنان در سیطره روسیه باقی بماند. چون که روسیه علاوه بر داشتن نقش اصلی در تفوق نظامی ارمنه در مناقشه قره باغ، با استقرار نیروهای نظامی و تجهیزات خود در خاک ارمنستان، تا اندازه ای خیال ایروان را از احتمال حمله ارتش آذربایجان برای بازپس گیری اراضی اشغالی قره باغ آسوده ساخته است. از نظر اقتصادی نیز روسیه و ایران نجات بخش ارمنستان در شرایط جنگ و بعد از آن بوده اند. بنابر این دولت ارمنستان با وجود فشار لابی ارمنه ساکن در ایالات متحده آمریکا و نیز تمایل زیاد جامعه ارمنستان به پیوند با جهان غرب به مثابه سرزمین آرزوهایشان، نگاه امنیتی خود را کاملاً به قدرت روسیه معطوف ساخته است و ایران نیز حامی قابل اتکایی برای ایروان به شمار می رود.

۳-۲- جمهوری گرجستان: گرجستان نیز امنیت خود و منطقه را زیر چتر ساختارهای غربی دنبال می کند. پس از وقوع انقلاب مخملی و روی کار آمدن گروه غربگرای ساکاشویلی، دولت تفلیس امید زیادی به تامین امنیت ملی خود زیر حمایت آمریکا و ناتو بسته بود، ولی درگیریهای سال ۲۰۰۸با روسیه، دولتمردان گرجی را به این نتیجه رساند که نباید زیاد به کمک آمریکا و ناتو دل ببندند، زیرا کاخ سفید در رویارویی گرجی ها با روس ها، تفلیس را تنها گذاشت و فرآیند الحاق گرجستان به ناتو ( هرچند در راستای گسترش ناتو به شرق و بیشتر در جهت منافع غرب است) به دلایل فنی هنوز فرآیند عقیمی محسوب می شود. با توجه به موارد یاد شده به نظر می رسد الگوی امنیتی مورد نظر برای تفلیس در شرایط کنونی، الگوی متوازن شده ای باشد که در آن اطمینان قبلی به واشنگتن وجود ندارد و در مورد روسیه نیز به رغم نگاه خصمانه به کرملین، بارقه هایی از احتمال همکاری آتی با روسیه دیده می شود. هرچند این همکاری ها ممکن است، بیشتر در حوزه های اقتصادی باشد، ولی این پیوند اقتصادی دست کم از نگاه تهدید محور دو طرف به یکدیگر خواهد کاست.

محورهای متقاطع امنیت در قفقاز جنوبی:

با توجه به رویکردهای امنیتی کشورهای قفقاز جنوبی و نیز با در نظر گرفتن سیاست های امنیتی قدرت های منطقه ای (روسیه، ترکیه و ایران) و قدرت های فرمانطقه ای ( آمریکا و اتحادیه اروپا )، وجود دو بلوک و محور متمایز را می توان در این منطقه مشاهده کرد. محور امنیتی غربی که با حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا و مساعدت ترکیه، دو کشور گرجستان و جمهوری آذربایجان را به هم نزدیک کرده است و محور روسی که با کمک ایران، جمهوری ارمنستان را زیر چتر حمایتی خود قرار داده است. این دو محور که هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر ژئوپلیتیکی همدیگر را قطع می کنند،

از ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته است و بجز در ابتدای کار که در مقاطع کوتاهی سیاستمدار روس گراییی چون ایاز مطلب اف در باکو بر سر حکومت بود، در سایر مقاطع این تقابل امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی حاکم بود. این محورهای متقاطع ویژگی‌های خاصی دارند که عمده‌ترین آنها بدین قرار است:

به رغم تقابل آشکار بین این دو محور، نوعی همکاری بین کشورهای موضوع بحث همواره وجود داشته است که در پاره‌ای موارد بسیار گسترده نیز هست. جمهوری ترکیه یکی از کشورهایی است که به رغم تقابل، در پی گسترش مناسبات با کشورهای بلوک مقابل بوده و به رغم نگاه امنیتی متفاوت با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی و نیز داشتن اختلاف نظر شدید اخیر با این دو کشور در مساله سوریه، مناسبات گسترده‌ای با مسکو و تهران دارد. هرچند ایران و روسیه نیز برای گسترش مناسبات با آنکارا بدون انگیزه نیستند ولی موتور محرکه تبادل تجاری سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار با روسیه و ۳۰ میلیارد دلار با ایران در آینده بسیار نزدیک، در واقع عزم دولت‌مردان ترک است که در اجرای دکترین ژرفای استراتژیک احمد داوود اوغلو وزیر امور خارجه و معمار سیاست خارجی نوین ترکیه، برای استفاده از ظرفیت‌های مغفول مانده منطقه‌ای جزم شده است.

دکترینی که نسبی‌نگری را جایگزین مطلق‌نگری می‌کند و به ترکیه اجازه می‌دهد در عین تقابل با یک یا گروهی از کشورها، با آنها همکاری اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد. این همکاری‌ها در ابعاد اقتصادی کم و بیش بین سایر کشورها (نظیر ایران با آذربایجان و گرجستان و ...) وجود دارد و افزون بر مسایل اقتصادی در حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی نیز دیده می‌شود. همکاری‌های مستمر آمریکا و روسیه در زمینه مبارزه با تروریسم و استمرار نقش آفرینی ترکیه در مساله هسته‌ای ایران از این جمله‌اند و مهمتر از همه به همکاری آمریکا، روسیه و فرانسه در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌توان اشاره کرد که دو طرف این محورهای امنیتی، برای حل مناقشه قره‌باغ تلاش می‌کنند. هرچند این گروه در عمل به ساختاری نا کارآمد تبدیل شده است ولی هنوز به عنوان نشانه‌ای از همکاری در عین تقابل بین طرفین محسوب می‌شود.

این بلوک بندی امنیتی در منطقه، شرایط ژئوپلیتیکی جدیدی را برای برخی کشورها ایجاد کرده است که مهمترین این شرایط، تغییر در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران است. مرز ایران با ارمنستان بعد از تصرف برخی رابون‌های آذری نشین اطراف قره‌باغ کوهستانی توسط ارتش ارمنستان و شورشیان ارمنی قره‌باغ، حدود سه برابر شد و اکنون بخشی از مناسبات در حال رشد ایران و ارمنستان متکی به این مناطق و نیز جمهوری خودخوانده قره‌باغ است. هر چند این شرایط سبب پیوند بیشتر ارمنستان با ایران می‌شود ولی در نگاه آذری‌ها این اقدامات مغایر با عرف و حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

محور مورد حمایت غرب و ترکیه در مقایسه با محور روسیه و ایران از ظرفیت‌های اقتصادی بیشتری برخوردار است. استفاده از منابع هیدروکربور دریای خزر و انتقال آن به اروپا، پویایی این محور را بیشتر ساخته و شرکای غربی را برای سرمایه‌گذاری و توجه بیشتر به این محور ترغیب می‌کند. در طرف مقابل محور ایران & ارمنستان؛ روسیه بیشتر بر منابع و بازارهای سه کشور متکی است. همچنین اتکای بلوک غرب و ترکیه به توانمندی امنیتی & نظامی ناتو نیز مزیتی برای این بلوک به شمار می‌رود. البته این بلوک وابستگی زیادی به بازیگران خارج از منطقه دارد که ماهیت این محور امنیتی را برون‌گرا ساخته است و با توجه به سابقه عملکرد جهان غرب، اطمینان زیادی برای کشورهای منطقه ایجاد نمی‌کند. برعکس محور روسی & ایرانی درون‌گرا و برآمده از نیازهای امنیتی مشترک منطقه است و می‌تواند بر اساس هم‌پوشانی منافع ملی سه کشور تعریف شود.

در شکل‌گیری این دو محور امنیتی منافع و ارزش‌های ایدئولوژیک و ژئوکالچر مورد نظر کشورها نیز نقش عمده‌ای دارند ولی دستاوردهای حاصل از کارکردهای این محورها در برخی موارد ممکن است بر خلاف منافع و ارزش‌های برخی کشورها باشد. در این میان کشوری مثل ترکیه به سبب حمایت از آذری‌های مسلمان در برابر مسیحیان روس و ارمنی، تا اندازه زیادی ارزش‌های ملی خود را پوشش می‌دهد. در جامعه ترکیه لایبیک‌ها و ملی‌گراها به عنوان دو جریان اصلی مخالف حزب حاکم کنونی از این رویکرد دولت ترکیه رضایت دارد و اسلام‌گراها نیز به عنوان بزرگترین جریان سیاسی کنونی در کشور مدافع این رویکرد هستند. فدراسیون روسیه نیز در پیگیری ژئوکالچر ارتدوکس و مسیحیت شرقی هرچند گرجستان را در این کارزار منطقه‌ای از دست داده است ولی حداقل ارمنستان را به عنوان حیاط خلوت خود در برابر مسلمان ترک از یک سو و مسیحیان غربی از سوی دیگر حفظ کرده است. اما وضع ایران در این زمینه متفاوت تر از ترکیه و روسیه است و دست ایران در این زمینه تا اندازه زیادی خالی است. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه نتوانسته است از توانمندی ایدئولوژی حکومت اسلامی، مرکزیت جهان تشیع و نیز میراث تمدن ایرانی به نحو مطلوب استفاده کند، در نتیجه جمهوری آذربایجان با اشتراکات دینی & مذهبی و تاریخی & فرهنگی و جمهوری گرجستان با اشتراکات تاریخی فرهنگی جزو هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران نیستند./ع

نویسنده: الیاس واحدی، کارشناس مسایل ترکیه و قفقاز و عضو شورای نویسندگان ایراس